

گفت‌وگوی «سیروس برزو» با «الکساندر لازوتکین» فضانورد برجسته روس

گزارشی از تصادف و آتش‌سوزی فضایی



۴ برنامه آموزش شما شامل چه مرحله‌ای بود؟

به‌طور معمول فضانوردان چند دوره آموزشی را باید طی کنند. یک دوره دوسالهٔ عمومی که بعد از آن باید امتحان بدهند و مدرک تحصیلی بگیرند تا رسماً عنوان «فضانورد» داشته باشند. در مراحل بعد و با انتخاب برای سفر با ناو و مأموریت مشخص، غیر از تمرین و آموزش‌های قبلی، دو دسته آموزش دیگر به کارشان اضافه می‌شود: آموزش‌های اختصاصی هر مأموریت شامل کار با ابزار و سامانه‌هایی است که در آن سفر باید با آنها کار کنند؛ دوم تمرین‌های عمومی که برای مراحل پرتاب، اقامت در فضا و بازگشت به زمین لازم است.

۴ درباره این تمرین‌های عمومی بیشتر صحبت کنید.
مراحل مختلف پرتاب، اقامت در فضا و بازگشت به زمین هرکدام دشواری‌های خاص خود را دارد و فضانورد باید آماده‌ی طی‌کردن شرایط عادی و غیرعادی سفر باشد؛ مثلاً اگر در زمان پرتاب، موشک درست عمل نکرد یا خدای نکرده مثل ماجرای سایوز تی-۱۰، روی سکوی پرتاب منقرض شد، فضانورد باید آمادگی مواجهه با آن شرایط را داشته باشد. در زمان رسیدن به مدار زمین اگر مثل سایوز-۱۸ موشک بالا برنده دچار اختلال شود و سفینه در نقطه‌ای نامعلوم با شرایط دشوار بنشیند، فضانوردان باید بدانند چه بکنند. ما در سال‌های زیادی که فضانوردان مختلف را با مأموریت‌های متفاوت به فضا فرستاده‌ایم، سخت‌ها و شرایط عجیب‌وغریب را شاهد بوده‌ایم. فرود بدون برنامه در جنگل، در کوهستان یا در آب، همچنین ازکارافتادگی بعضی دستگاه‌ها در مدار زمین، آتش‌سوزی در ایستگاه فضایی و...، فضانوردان باید برای این‌گونه حوادث هم آماده باشند.

۴ خب، بالاخره بعد از آن همه تمرین و آموزش، سرفرمان کی شروع شد؟

۱۰ فوریه سال ۱۹۹۷ به عنوان مهندس پرواز سفینه فضایی «سایوز ۲۵» به فرماندهی «واسیلی تسیلیف» و همراهی «رینولد اوالد» راهی مجتمع مداری میر شدم. همان‌طور که می‌دانید این مجتمع، غیر از هسته‌ی اصلی، شامل

چند واحد مختلف چند تنی بود که بعداً به آن پیوسته و ما باید در این‌س واحدها کارهای مختلفی مثل تولید بعضی مواد، ستاره‌شناسی، زمین‌شناسی و ... را انجام می‌دادیم. فضایی‌ما دو روز بعد در حالی به مجتمع مداری وصل شد که «کالری»، «کوزرو» و «لنینجر» به آن فعالیت می‌کردند. حدود ۲۰ روز بعد اوالد به همراه «کوزرو» و «کالری» به زمین برگشتند و من، «تسیلیف» و «لنینجر» به کارمان ادامه دادیم.

۴ اما ظاهراً قبل از بازگشت آنها، شما با مشکلی در میر مواجه شدید؟

بله روز ۲۳ فوریه در ایستگاه یک آتش‌سوزی کوچک رخ داد که ما بلافاصله وارد عمل شدیم و آن را کنترل کردیم.

۴ جریان تصادف ناو باربری پروگرس چه بود؟

قبل از پرداختن به آن ماجرا باید بگویم که روز ششم آوریل، طبق برنامه از پیش تعیین‌شده، ناو باربری پروگرس ام-۳۴ با حدود دویونیم تن بارهای مختلف ازجمله آب، مواد غذایی، تجهیزات فنی و علمی به فضا پرتاب شد که دو روز بعد توانست به‌طور خودکار

به آنجا می‌رساندم. بررسی‌های بعدی ما نشان داد که اسپکتر غیرقابل استفاده و ورود به آن غیرممکن است. دوربین‌های بیرونی ایستگاه، بخش صدمه‌دیده اسپکتر را به ما نشان می‌داد، همچنین ما دیدیم باتری‌های خورشیدی آن از شکل طبیعی خارج شده و سوراخ‌های چندسانتی‌متری در آنها دیده می‌شود. مرکز هدایت پرواز که لحظه به لحظه در جریان حادثه بود، بلافاصله وارد عمل شد و به ما دستور داد آماده فرود اضطراری باشیم و خودشان هم برای قدم‌های بعدی، کارشناسان و مهندسان مربوطه را احضار و جلسه فوری برگزار کردند. ما مستقیماً از طریق مرکز هدایت پرواز به این جلسه وصل بودیم و به سؤالات کارشناسان پاسخ می‌دادیم. در پایان جلسه به ما اعلام شد می‌توانیم در میر بمانیم و کارمان را ادامه دهیم اما باید در مصرف مواد صرفه‌جویی و از اتلاف انرژی جلوگیری کنیم، همچنین آمادگی بیشتری برای مقابله با پیامدهای این حادثه داشته باشیم. چون در جریان این تصادف، بخشی از صفحه‌های خورشیدی مجتمع میر هم آسیب دیده بود، به ما دستور دادند سمت صفحه‌های سالم را طوری تغییر دهیم که انرژی بیشتری از خورشید به دست آوریم و با استفاده از باقی‌مانده باتری‌های خورشیدی، ذخیره برق مجتمع را اضافه کنیم. این در حالی بود که میزان ذخیره برق به‌طور ناگهانی به ۲۵ تا ۳۰ درصد کاهش یافته بود. ما حتی روز بعد هم در شرایط تاریکی و حرارت بالای ۳۰ درجه سانتیگراد در میر فعالیت می‌کردیم. مرکز هدایت پرواز به ما خبر داد با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، ناو باربری بعدی تجهیزات و لوازم موردنیاز برای تعمیر و بازسازی اسپکتر را به مجتمع مداری میر خواهد رساند. در همان روزها قرار بود یک ناو پروگرس به فضا پرتاب شود اما عملیات پرتاب را متوقف کردند تا تجهیزات موردنیاز برای تعمیر اسپکتر و باتری‌های خورشیدی را در آن جاسازی کنند. روال طبیعی زندگی در میر ادامه پیدا نکرد. در زمین تصمیم گرفتند گروه بعدی فضانوردان را عوض کنند و افرادی را بفرستند که بتوانند از عهده تعمیرات برآیند. در پنجم آگوست ۱۹۹۷ ناو کیهانی سایوز تی ام-۲۶ به فرماندهی فضانورد کهنه‌کار و باتجربه «اتاولی سالاویف» به همراه «پاول وینوگرادوف» که مهندسی کارکشته اما فضانوردی تازه‌کار بود، به فضا پرتاب شد. این‌بار بعد از آنکه برای این کار انتخاب شدند، دوره فشرده‌ای را در مرکز گagarin تمرین کردند تا بتوانند با چند راهپیمایی فضایی، عملیات تعمیر اسپکتر را انجام دهند. ناو آنها دو روز بعد به میر متصل شد. ما چند جلسه مشترک برای توضیح موقعیت‌ها داشتیم و بالاخره در ۱۴ آگوست ایستگاه را به آنها تحویل دادیم و بعد از این سفر پرماجرا به زمین برگشتیم.

۴ سرف فضایی شما چقدر طول کشید؟

۱۸۴ روز و ۳۲ ساعت و ۷ دقیقه و ۴۰ ثانیه!

۴ ظاهراً در موقع فرود هم مشکل داشتید؟
بله، می‌دانید که ناوهای سایوز گرچه با چتر نجات فرود می‌آیند، اما در لحظه نشتن بر زمین، شلیک چند موشک کوچک، بالشتیکی نرم از هوا را برای تماس با زمین فراهم می‌کند متأسفانه موشک‌های نرم‌کننده فرود سفینه ما به وظیفه‌شان عمل نکردند و سفینه با شدت با زمین برخورد کرد. البته خوشبختانه این فرود سخت، به ما صدمه‌ای وارد نکرد.

۴ بعد از این سفر چه اتفاقی افتاد؟

طبیعی است که ما حتی در دوران بازسازی بدنی بعد از سفر هم (که معمولاً فضانوردان استراحت می‌کنند)، تحت بازجویی فنی بودیم تا اگر مشکلی وجود دارد یا مطلب ناگفته‌ای هست، گفته شود و به این وسیله برای رفع مشکل میر قدم بردارند. اما بالاخره همه چیز به پایان رسید و به من و همراهم استراحت دادند. **۴ یعنی به‌کلی از سفر به فضا کناره گرفتید؟**

خیر، این کار استراحت معمولی نیست. در سال ۲۰۰۲ دوباره از من خواستند تمرین برای سفر به فضا، البته این بار به ایستگاه فضایی بین‌المللی را شروع کنم. من عضو علی‌البدل سایوز تی ام-۱ بودم. این‌ناو در ۳۰ اکتبر ۲۰۰۲ پرتاب شد. در دسامبر ۲۰۰۳، طبق تصمیم کمیسیون ایستگاه فضایی بین‌المللی، باز هم به عنوان پشتیبان برای سفر دوازدهم به ایستگاه فضایی بین‌المللی انتخاب شدم. ما معمولاً برای سفرهای مشترک با کیهان‌نوردان آمریکایی، هم در روسیه آموزش می‌بینیم و تمرین می‌کنیم و هم در آمریکا. در گوست ۲۰۰۵ درحالی‌که در آمریکا مشغول آموزش بودم، ضمن کار، حالم خراب شد. مرا به بخش مراقبت ویژه قلب بیمارستان در هوستون بردند و چند روز بستری بودم. پزشکان در آنجا مرا از ادامه تمرین برحذر داشتند. در بازگشت به مسکو باز هم مورد معاینه قرار گرفتم و بالاخره بر اساس تصمیم کمیسیون عالی پزشکی در نوامبر ۲۰۰۷ از فضانوردی کناره‌گیری کردم.

۴ بعد از آن به چه کارهایی مشغول بودید؟

من فعالیت‌های اجتماعی زیادی حتی قبل از کناره‌گیری از فضانوردی هم داشتم از جمله از سال ۱۹۹۹ به عنوان یکی از بنیان‌گذاران مرکز همکاری‌های فضایی «سیاره زمین» به ترویج فضانوردی پرداخته بودم، همچنین مدیریت مرکز ترویج و آموزش فضای کودکان و جوانان روسیه را بر عهده داشتم. از سال ۲۰۱۰ به عنوان معاون مدیر کار علمی و آموزشی و روابط عمومی موزه یادمان فضایی و از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ مدیریت موزه یادمان فضایی را بر عهده داشتم.

۴ با هم‌اکنون هم که کلید محوری مؤسسه زوزدا، سازنده تجهیزات فضایی از جمله لباس و وسایل ایمنی فضانوردان؟

(با لبخند): کلید محوری؟! این را من می‌گذارم به حساب محبت‌هایتان به من.

برگی تازه در تاریخ علوم فضایی

نصب آینه جیمزوب

بابک فرهادی

کار نصب آینه بزرگ‌ترین تلسکوپ فضایی به پایان رسید و اکنون همه‌چیز برای پرتاب آن به فضا آماده است. تلسکوپ فضایی جیمزوب را به‌عنوان بزرگ‌ترین تلسکوپ فضایی توصیف می‌کنند که احتمالاً تا دو سال دیگر در فضا مستقر می‌شود. اکنون با تکمیل فرایند بسیار حساس نصب آینه آن، یکی از مهم‌ترین دشواری‌ها از پیش‌روی مهندسان این پروژه تاریخی برداشته شد و همه‌چیز برای پرتاب این تلسکوپ فضایی آماده شده است. دانشمندان و تکنیسین‌های پروژه تلسکوپ فضایی جیمزوب، طی روزهای اخیر کار نصب هجدهمین و آخرین بخش از آینه بزرگ این تلسکوپ فضایی را به پایان رساندند. مهندسان ناسا که در چندماه گذشته پیوسته روی مونتاژ آینه اصلی و غول‌پیکر تلسکوپ جیمزوب کار می‌کردند، اخیراً توانسته‌اند کار نصب قطعه نهایی آن را به اتمام برسانند. نخستین قطعه این آینه ۸کیلوگرمی، اواخر نوامبر ۲۰۱۵ در جای خود در اتاق پاک مرکز پرواز فضایی گودارد ناسا در مریلند قرار گرفت. از آن زمان تاکنون ۱۷ قطعه دیگر با استفاده از یک بازوی رباتیک در جای خود قرار داده شده‌اند و ساخت‌وساز آن با نصب قطعه آخر در روز سوم فوریه (۱۴ بهمن) به پایان رسید. هر صفحه از این آینه شش‌ضلعی، تقریباً بیش از ۱٫۳ متر مساحت و حدود ۴۰ کیلوگرم وزن دارد. پس از استقرار همه قطعات، همه این ۱۸ قطعه به‌عنوان یک آینه واحد ۶٫۵ متری عمل خواهند کرد. اگرچه آینه اصلی تلسکوپ جیمزوب تکمیل شده است، اما هنوز کارهای بسیار زیاد دیگری پیش از پرتاب برنامه‌ریزی‌شده آن در سال ۲۰۱۸ باقی مانده است، از جمله ساخت آینه ثانویه و انجام آزمایش‌های مختلف برای ارزیابی کیفیت آن. پروژه طراحی و ساخت تلسکوپ فضایی جیمزوب با هزینه چشمگیر ۸٫۸ میلیارددلار، از سال‌ها پیش آغاز شده بود و اکنون به مرحله پایانی یعنی پرتاب در سال ۲۰۱۸ نزدیک می‌شود. دانشمندان ناسا به‌دنبال آن هستند که از این چشم‌بسیار تیزبین، برای رصد اعماق ناشناخته کیهان و یافتن پاسخی مناسب به اصلی‌ترین پرسش‌های بشر یعنی ماهیت و چگونگی پیدایش کیهان استفاده کنند. آینه این تلسکوپ فضایی بسیار اهمیت دارد، به‌طوری‌که دانشمندان و تکنیسین‌های ناسا

با بیش‌ترین میزان دقت، کار نصب بخش‌های مختلف آن را انجام داده‌اند. تلسکوپ فضایی جیمزوب به‌عنوان ادامه‌دهنده راه تلسکوپ فضایی هابل محسوب می‌شود. این تلسکوپ به‌تدریج به روزهای پایانی کار خود نزدیک می‌شود. گفتنی است تلسکوپ فضایی جیمزوب، تلسکوپی است فضایی که پس از ساخته‌شدن، بزرگ‌ترین تلسکوپ فضایی جهان خواهد شد. این تلسکوپ با همکاری سازمان‌های فضایی ناسا و اس‌ا حال ساخت آن، می‌تلسکوپ قرار است تا سال ۲۰۱۸ تکمیل و با استفاده از موشک آریان پنج به فضا پرتاب شود. یکی از نکات جالب درباره این تلسکوپ، افزایش دامنی هزینه‌های ساخت آن است. ابتدا قرار بود این تلسکوپ با هزینه ۱٫۶ میلیارددلار، در سال ۲۰۱۱ میلادی به فضا ارسال شود. در سال ۲۰۱۱ مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا به خودداری از تأمین مخارج این پروژه رای داد. تا آن زمان، با هزینه سه‌میلیارددلاری ۷۵ درصد سخت‌افزارها در دست تولید قرار گرفته بود. پس از کنارآمدن با سنای آمریکا، هزینه این پروژه تا ۱۹۹۹ به عنوان یکی از بنیان‌گذاران مرکز همکاری‌های فضایی «سیاره زمین» به ترویج فضانوردی پرداخته بودم، همچنین مدیریت مرکز ترویج و آموزش فضای کودکان و جوانان روسیه را بر عهده داشتم. از سال ۲۰۱۰ به عنوان معاون مدیر کار علمی و آموزشی و روابط عمومی موزه یادمان فضایی و از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ مدیریت موزه یادمان فضایی را بر عهده داشتم.

۴ با هم‌اکنون هم که کلید محوری مؤسسه زوزدا، سازنده تجهیزات فضایی از جمله لباس و وسایل ایمنی فضانوردان؟

(با لبخند): کلید محوری؟! این را من می‌گذارم به حساب محبت‌هایتان به من.

ادامه از صفحه ۹

نگاه‌های متفاوت

من - سهیل بیرقی (اولین فیلم بلند) - بخش مسابقه سینمای ایران (سیمرغ)

لیلا حاتمی در یک نقش متفاوت و با یک بازی متفاوت، «من» خودش را در میانه انبوهی از خرده‌روایت‌ها، روایت می‌کند. زنی مقتدر، باهوش، خودرآی و جدی که راه خود را باقدرت باز می‌کند و به کسی هم باج نمی‌دهد؛ زن خلاف‌کاری که در انجام همه خلاف‌هایش موفق است، زن خلاف‌کاری که فقط بخشی از خلاف‌هایش نشان داده می‌شود، اما ابتدا، انجام و علت هیچ خلاشی را در فیلم نمی‌بینیم. به عبارت دیگر، قصه فیلم در بی‌قصه‌بودن آن است. قصه فیلم فقط در وجود زنی است که قصه مشخصی را روایت نمی‌کند. «من»، داستان روایت‌های خود کارگردان هم هست از حس‌های درونی همه سکانس‌هایی که تصویربرداری، مونتاژ و آماده نمایش کرده است. بنابراین اگر این حس کارگردان در نمایش‌دادن «من» درونی خودش نبود، شاید بهتر بود نام فیلم را «ما» می‌گذاشت، زیرا فیلم در این صورت بیان درستی از ساختار فاسد و تهوع‌آور زیست- جهان همه ما می‌شد که فیلم‌نامه و روایتگری کارگردان، توانسته در یک اثر سینمایی بدون شعارزدگی، آن را به‌خوبی نشان دهد. هرچند «من» مقتدر زن خلاف‌کار در پایان، در برابر مأموری نفوذی از اداره آگاهی تسلیم می‌شود، اما همان‌طور که نگاه جذاب و تأثیرگذار نهایی لیلا حاتمی به سکانس پایانی، بر پرده عریض نشان می‌دهد، آنکه تسلیم شده، نه خلاف و خلاف‌کار و خلاف‌کاری، که زیست‌جهان خود ایرانی است. هر چند صدای فرد غالب را کمتر می‌شنویم و صدای فرد مغلوب ولی به‌ظاهر پیروز را، بیشتر.

مثل سکانس پایانی فیلم «من».

«من» از فیلم‌های جدی و دیدنی جشنواره است.

امکان مینا - کمال تبریزی - بخش مسابقه سینمای ایران (سیمرغ)

داستان دختری است به نام مینا، عضو سازمان مجاهدین، در دهه ۶۰ که با پسری معمولی ازدواج می‌کند تا مأموریتش را انجام دهد اما ناخواسته حمله می‌شود و به دستور مسئولانش در سازمان، موظف می‌شود بچه را از بین ببرد. نیروهای اطلاعاتی که دختر و خانه تیمی دوستانش را زیر نظر دارند، منتظر رسیدن رهبر تیم هستند. پسر به دختر مشکوک می‌شود، دختر هم خودش را در خطر می‌بیند، پسر می‌فهمد و دخالت می‌کند و مأموران هم ناچار خودشان به خانه تیمی مجاهدین حمله می‌کند و در یک تیراندازی امن دختر (محلی به نام امکان مینا) را از مینا بگیرد و به آنها بدهد تا مأموران هم دختر را رها کنند. اما بعد از این توافق یکبار پسر خودش به خانه تیمی مجاهدین حمله می‌کند و در یک تیراندازی اسلوموشن کشته می‌شود و دختر هم بعد از کشتن رهبر تیم که به خانه‌اش آمده، از مرگ پسر مطلع می‌شود و خانه را ترک می‌کند. جدا از اینکه هنوز معلوم نیست چرا عده‌ای باید پول مردم را فدای تهیه فیلمی درباره «شه‌مسئله» مجاهدین (منافقین) کنند، باید گفت سینمای ایران یک استعداد بسیار بد در ساخت فیلم‌های اطلاعاتی- امنیتی است.

از فیلم‌های اوایل انقلاب درباره ساواک و مجاهدین و امثالهم تا فیلم به «رنگ ارغوان» حاتمی‌کیا، از «قلاده‌های طلای» طالبی تا «رواه» افخمی، از «بادیگارد» حاتمی‌کیا تا «امکان امن» تبریزی، همه بیانگر بی‌استعدادی سینماگران ایرانی در ساخت فیلم‌های اطلاعاتی - امنیتی است. کسانی که در حوزه فیلم‌نامه‌نویسی اطلاعاتی، امنیتی فعالیت می‌کنند و قصد ساختن چنین فیلم‌هایی را برای اکران عمومی دارند، باید این موارد را به‌خوبی بفهمند و به آن هم عمل کنند:

۱- در ساختارهای اطلاعاتی- امنیتی شوخی وجود ندارد. بنابراین در بازنمایی اتفاقات اطلاعاتی- امنیتی هم شوخی وجود ندارد.
۲- در ساختارهای اطلاعاتی- امنیتی، فرض تهدید، مساوی خود تهدید است. بنابراین با ظهور یک جفت چشم و ابرو، با ظهور یک قهرمان مؤمن، اصول‌گرا یا انقلابی‌گرا، همه‌چیز یکباره دستخوش تحول رمانتیک نمی‌شود.
۳- ساختارهای اطلاعاتی- امنیتی، فاقد کشش دراماتیک‌اند؛ عین وقایع تاریخ.
۴- نوشتن فیلم‌نامه‌های اطلاعاتی- امنیتی جذاب فقط در جوامعی ممکن است که حداقلی از گردش آزاد اطلاعات و حداقلی از امنیت برای شهروندان، به‌ویژه برای نویسندگان و سازندگان این‌گونه آثار وجود داشته باشد.
۵- همگان باید بتوانند وقایع اطلاعاتی- امنیتی را به فیلم‌نامه و تصویر تبدیل کنند و نه‌فقط طرفداران قدرت و حکومت یا طرفداران یک فکر خاص.
۶- نویسندگان و سازندگان این‌گونه آثار باید نمونه‌های موفق این آثار را بارها و بارها ببینند و از آنها درس بیاموزند.
۷- مسئولان‌های فضایی نباید به سرمایه‌گذار این‌گونه آثارند و فیلم‌نامه‌نویسان و کارگردانانی که مسئول ساخت این آثارند، باید به‌طور مرتب فیلم‌هایی مثل «محرم‌انه لس‌آنجلس» را ببینند و درباره‌اش ببینیدند و مطلب بنویسند و از پشت صحنه ساخت آنها آگاهی یابند و حتی در کلاس درس سازندگان این آثار شرکت کرده و زیر نظر آنان، فیلم‌نامه بنویسند و فیلم کارگردانی و تهیه کنند.
رسوایی ۲- مسعود ده‌نمکی - بخش مسابقه جشنواره فجر
یکی از ویژگی‌های جامعه مدنی این است که همه می‌توانند نظرات خودشان را نوشته، ساخته و منتشر کنند حتی لمپن‌ها و یکی از ویژگی‌های جوامع غیرمدنی این است که فقط صاحبان یک تفکر می‌توانند آثارشان را بنویسند، بسازند و منتشر کنند و این یعنی «لمپنیسم».
«رسوایی ۲» نشان داد فرهنگ نگاه به دیگری، همچنان از جنس «لمپنیسم» است و نه از جنس «مدنیت».
وقتی در سکانسی از این فیلم، یک بازیگر لوده، یکی از سخنان گهربار فیلم‌نامه لمپنی فیلم را چنین بیان می‌کند که: «نقد و منتقد مثل مگسکی است که روی... می‌نشیند، می‌توان دریافت چرا «لمپنیسم» مسئله اصلی تاریخ معاصر ایران است، می‌توان دریافت چرا جامعه معاصر ایران، نه یک «جامعه کواترمدت کلنگی» که یک «جامعه بلندمدت لمپنی» است.
- می‌توان گفت چرا بعد از لمپنیسم رسوایی احمدی‌نژادی (که می‌توان آن را «رسوایی ۱» نامید)، نماد بارز لمپنیسم تئولوژیک در دوران معاصر، «رسوایی ۲» و فرهنگ پشت آن است،
- تنها چیزی که نمی‌توان دریافت این است که چرا چنین آثار مبتدلی به‌عنوان آثار فاخر به جشنواره فیلم راه پیدا می‌کند؟ آن درم بخش مسابقه؟ شاید پاسخ این پرسش در نکات همین نوشته و در متن فیلم «رسوایی ۲»، نهفته باشد.

نوشته و در متن فیلم «رسوایی ۲»، نهفته باشد.